

خانه قفس نیست / بایاد خانه گیلاس می
چیند / بهار را تازه یاد گرفته ام / مادر می
گوید: بهار از پنجره می آید / بابا با بهار می
آید: / آموزگار می گوید: / «پ» مثل بابا! /
می خندد و می گوید: / بابا همان پدر است
/ آموزگار خیلی خوب است / من اگر بزرگ
شوم / آموزگار می شوم / و برای این که
شاگردانم، شاعر شوند / می گویم: / «ب»
مثل پرستو / پرستو همان بابا است. »

«رضافلاح»

باز هم چهار

چنان که ذکر شد تغییر گفتمان های سنتی
به نو و برعکس، بی تردید با رخدادها و
تحولات تاریخی در ارتباط است.

پیشتر در مورد دست به دست شدن این
گفتمان ها تا مقطع پیروزی انقلاب اسلامی
و شروع جنگ با متجاوزان بعثی مطالبی به
اختصار ذکر شد. اما پس از جنگ در دوران
سازندگی، فقدان یا کم رنگ شدن سوژه
های عظیمی چون جنگ و مسائل اجتماعی
ناشی از آن (حداقل نزد گروهی پر شمار
از مردم و هنرمندان) و به دنبال رشد نسل
جوانی که جنگ و انقلاب دیگر حداقل در
صدر توجهاتش نبود، فرصت پرداختن به
شعر فارغ از موضوعات و مسائل اجتماعی
فراهم آمد. موقعیتی که تقریباً مشابه شرایط
شعر ایران در دهه چهل و بعد از شعر سیاسی
سیاه شکست ارزیابی می شود.

اگر چه تقسیم بندی های زمانی در مورد
تغییرات و تحولات ادبی چندان معتبر و
سنجیده نیست اما بر اساس اصطلاحی
جاافتاده و پذیرفته شده باید گفت که در دهه
هفتاد چنین وضعیتی ایجاد می شود. در
این موقع زمینه برای تئوری پردازی درباره
شعر و شاعری با تکیه بر منابع و مآخذ ترجمه
شده فراهم شد و به دنبال آن سیلی از امواج
شعری پدید آمد که پژوهشگر را به یاد سیل
جریان های شعری دهه چهل می اندازد.

ماهیت زبانی شعر فارغ از ارجاعات برون
متنی و درگیری تام و تمام شاعر با فرم و
ساختار های پیچیده و تازه زبانی و بالاخره
کنار گذاردن هر چه که نسبتی حتی دور با
سنت شعر فارسی و معیار های زیباشناختی
آن داشت، اساس شکل گیری جریانات
شعری این دهه بود که باعث ریزش کامل
مخاطب عام از جمع مخاطبان شعر شد.
ریزشی که از دهه چهل با روی کار آمدن
امواج شعری مدرن شعری آغاز شده است و

طی دهه پنجاه کمی کند شده بود.

شعر انقلاب نیز در این موقعیت در خود به
باز اندیشی می پردازد و به تدریج با فاصله
گیری از ماهیت صریح و ژورنالیستی سابق
که به قصد قربت مخاطب (!) در شکل هایی
سنتی آفریده می شد، در عین آرمان گرایی
همیشگی اش، پذیرای فرم ها و ساختارها
و شیوه های بیانی تازه در قالب های نومی
گردد. اگر چه ماهیت شعر انقلاب نوعی گره
خوردگی جدانشدنی با سنت شعر فارسی و
معیار های زیباشناختی آن دارد و فرای آن از
این سنت را با روندی کند اما حساب شده
می پذیرد.

زمینه های موضوعی این شعر بدون تغییری
چندان، در ژانر های اجتماعی، مذهبی
و عرفانی رقم می خورد اما به تدریج شعر
انقلاب در ژانر تغزلی و عاشقانه نیز فراوان
تر سروده می شود. این ژانر خصوصاً با توجه
به گسترش نگاه تغزلی و عارفانه به جهان در
تاریخ ادبیات فارسی اتفاقاً زمینه مناسبی
هم برای رشد و فراگیری دارد.

در مورد شعر نو مذهبی با احترام به سابقه
در خشان اشعار دینی «طاهره صفارزاده» و
«علی موسوی گرمارودی»، مجموعه شعر
«گنجشک و جبریل» مرحوم «حسن حسینی»
را که در دهه شصت سروده و منتشر گردید
باید سرآغاز شعر نو مذهبی انقلاب دانست.
شعرهایی که رگه هایی از تاثیر زبان سخته و
آرکاییک شعر «شاملو» را در خود دارند اما به
کل چیزی متفاوت با آن هستند. ردیاهای
کم رنگی از شعر بلند «لیلة القدر» هم در
بعضی از اشعار «گنجشک و جبریل» به
چشم می خورد اما وسعت تخیل و ظرافت
های زبانی آثار «حسن حسینی» به مراتب
برتر از «لیلة القدر نوری علاء» است:

«امشب / به زیارت نواحی فریاد تو آمده ام
/ و لبانم سر بلند / اعتراف می کنند: / اگر
گلوی تو نبود / عقل این حنجره / هرگز /
به فریادهای بلند / قد نمی داد / اگر گلوی
تو نبود ... / باید بر خیزم / و رو به اقیانوس
انتظار / شمایل امروزینت را / از دیوار بوسه
ببویازم / شاید دلم - این دعای قدیمی - /
در آستانه نام تو / مستجاب شود»

امروزه از مهم ترین حوزه های شعر سپید
انقلاب حوزه شعر سپید مذهبی است.
حوزه ای که با توجه به گفتمان سیاسی
و اجتماعی حاکم بر جامعه هم از سوی
حاکمیت پشتیبانی می شود و هم از

سوی عامه مردم و به این دو باید مخاطبان
فرهنگی ادبیات دینی را هم اضافه کرد
که از شعر دینی انتظار متنی دارند که هم
از فرم و ساختار ها و زبان و بیان شعر پیشرو
روزگارش کم نیاورد و هم بتواند با اشاره به
فرامتن های زنده روزگار خود، کنشی فعال
و انتقادی داشته باشد و در چارچوب داستان
سرایی تاریخی - مذهبی و یا سوگ و مدیحه
سرایی متوقف ننماید:

«روزی اگر کاوشگران / خنجر شمر / نیزه
سنان را / پیدا کنند، در حوالی قتلگاه / یا
در غروب روز دهم / آن را از خون تازه حسین
می شناسند

آن وقت شاید / روز نامه ها بنویسند / از
شگفتی خون / از تازگی شهادت
اما اگر / پی برده باشند / که بر قبضه خنجر
/ آثار انگشت کیست، / شاید دوباره رسوا
شویم!»

«سیداکبر میرجعفری»

شعر سپید مذهبی با یک عینی گرایی و
جزءنگری قابل توجه در ظاهر از معناهای
صریح دینی می گریزد ولی در واقع
معنایی را به مخاطب فعال و جدی خود
واگذار می کند:

«سوسک ها به پیش / می توانید حمله کنید
و / از سرو کولم بالا بروید / اصلاً سرو صورتم
را با شهر بازی عوضی بگیرید / از جیغ و
دمپایی خبری نیست ... / من محرمم / و تا
اطلاع ثانوی / حق ندارم حتی / موبی از سر
خودم / کم کنم.»

«شراره کامرانی»

گویا شاعر دغدغه انتقال مفاهیم را از دست
داده است و تنها به انتقال حسی انسانی
بسنده کرده است. او اساساً انگار تفاوتی
بین حس دین خواهی و دین جویی و دیگر
حواس انسانی نمی بیند و به همین دلیل
شعرش از شعار و دعوت آشکار به ساحت
دین مصون می ماند.

و در مورد شعر نو سیاسی و اجتماعی باید به
اشعار سپید مرحوم «سلمان هراتی» اشاره
کرد که علی رغم تاثیرپذیری از زبان شعری
«فروغ فرخزاده»، «طاهره صفارزاده» و در
انتهای کار شعری اش از «سهراب سپهری»
«شخصیت یک شاعر دین مدار مسئول را
برای اولین بار در شعرش منعکس ساخت
و به دنبال خود جریانی از شعر بازبانی کاملاً
نزدیک به زبان روزمره مردم به راه انداخت
در واقع شعر نو انقلاب با «سلمان هراتی

